

هو العليم

دیدگاه‌های مختلف راجع به قیام سیدالشهدا

علیه السلام

بررسی اجمالی هدف قیام امام حسین علیه‌السلام

برگرفته از آثار:

حضرت علامه آیه‌الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی

و

حضرت آیه‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس الله سرهما

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ
وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَاللَعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

[قال رسول الله صلى الله عليه وآله و

سلم: ... وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ

فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ

يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِصْبَاحٌ هُدًى وَ سَفِينَةٌ

نَجَاةٌ...^١]

حياتی ترین شاخصه قیام سیدالشهدا

علیه السلام

مسئله قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام و

شهادت آن بزرگوار در فرهنگ تشیع به عنوان

حياتی ترین شاخص حق و باطل برای انسان در

جميع مراتب و مراحل تکاملی آن قرار دارد، و هیچ

فردی را در هیچ مرتبه‌ای گزیر و گریزی از اتباع و

پیروی آن حضرت در تمام مراحل و موقعیت‌های

^١ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ١، ص ٥٩؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ١، ص ٢٦٤.

مختلف این حرکت، چه قبل از عاشورا و چه پس از آن، نمی‌باشد؛ زیرا این واقعه با ویژگی‌های خود، یک حادثه استثنائی در طول تاریخ بشریت است که خلق آن توسط یک امام معصوم علیه السّلام تحقق پیدا کرده است، نه یک فرد عادی و یا یک عالم عادی.

دیدگاه فرهنگ شیعه نسبت به واقعه عاشورا با سایر دیدگاه‌ها نسبت به این قضیه، یک تفاوت ماهوی و اساسی دارد؛ و به قول مولانا:

هر کسی از ظنّ خود شد یار من *** وز درون من نجست اسرار من^۱

مظلومیت حضرت سیدالشّهدا علیه السّلام در فرهنگ تشیع این نیست که گروهی از خدا بی‌خبر با یورش بر عده‌ای از ذراری و اولاد پیامبر، آنان را از دم تیغ گذرانند و از بزرگ و کوچک، حتی طفل شیرخوار نگذشتند؛ و پس از شهادتشان، اهل بیت رسول خدا را با آن وضع فجیع و شرم‌آور، از این شهر به آن شهر در شوارع و ملاء عام به اسارت و غل و زنجیر کشاندند، و کردند آنچه را که تاریخ از ذکر

^۱ مثنوی معنوی، دفتر اول.

آن به شرم آید!

مظلومیت سیدالشهدا در این است که کسی به حقیقت و روح و جان این حادثه پی نبرده، و از جاهل و عامی تا عالم و خبیر، همه و همه این واقعه را از دریچه نفس و روح آشفته و ناخالص و افکار کودکانه خود تفسیر و توجیه می‌کنند.

تحلیل دیدگاه احساسی افراد عامی به

واقعه عاشورا

عامی، این حادثه را به عنوان یک حادثه دل‌خراش و جان‌گداز می‌نگرد، و از این روی بر سر و سینه خود می‌کوبد و اشک ماتم بر این مصیبت از دیدگان می‌افشانند. و به‌طور کلی نکات عاطفی و احساسی این حادثه آن‌چنان چشم و گوش و حواس او را به خود معطوف نموده است که دیگر مجالی برای تأمل و تفکر در جنبه حیاتی و اساسی این واقعه که بر آن اساس، تکوّن و تشکّل و هویت واقعه کربلا نشئت گرفته است، باقی نمی‌گذارد.

تحلیل و بررسی تاریخ عاشورا به عنوان واقعه‌ای احساسی و رنج و آلم ظاهری، که در یک طرف آن فرزند رسول خدا با اهل و عیال بی‌پناه

خود و عده‌ای قلیل از اصحاب و یاران مخلص، و در طرف دیگر یزید پلید و دنیا‌باوران ستم‌پیشه و غدار که در لشکری انبوه برای هدم و محو نه مکتب رسول‌الله و مکتب ولایت، بلکه برای قتل و نهب شخص آن حضرت و اهل بیتش قرار گرفته است، ظلمی است فاحش و گناهی است نابخشودنی که صاحب این مصیبت با تمام وجود خود از آن مبری و منزّه است.

حادثه عاشورا هرچه بود و در هر بُعد از جنایت و وقاحت قرار داشت بالأخره سپری شد، و گریه و ماتم بر امری که صدها سال از وقوع آن گذشته است چه دردی را دوا می‌کند و چه نیازی را برطرف می‌نماید؟! و آیا این همه تأکیدات و دستورات متواتر و متکثر از حضرات معصومین علیهم‌السلام بر اقامه مجالس عزا و مصیبت و گریه بر مصائب سید و سالار شهدا و اهل بیت مظلومش، فقط برای این جهت بوده است؟ یا اینکه مقصود و منظور، چیز دیگری است؟!

جایگاه مبانی اصیل در مجالس عزاداری

سالار شهیدان

و لذا می بینیم که متأسفانه امروز مسئلهٔ مرثیه و روضه و عزای حضرت أباعبداللّٰه الحسین ارواحنا له الفداء از صورت منطقی و عبادی خود به جهات اعتباری و وهمیات دنیوی تغییر مسیر و جهت داده است. هدف و غایت ذاکرین و نوحه خوانان بر هر چه پر رنگ و لعاب کردن ظاهری این مصائب متمرکز شده است، و تهییج احساسات مردم - به خصوص طبقهٔ جوان - به هر وسیله و با هر تعبیر و به هر ترفند و جلوه‌ای انجام می‌پذیرد؛ و هر کسی در این راه، موفق‌تر است، مطلوب‌تر است. و اگر بخواهیم قدری به خود جسارت دهیم و این مجالس را با مجالس عادی دیگر مقایسه کنیم باید بگوییم: به مجالس تئاتر و هنرپیشگی اُشبه است تا به مجالسی که در خور شأن و متانت و منزلت یک امام معصوم علیه السّلام قرار دارد. و هدف از این امور فقط گریه بیشتر و بر سر زدن بیشتر و فریاد زدن بیشتر است و بس!

گویا صاحب عزا و مصیبت به این گریه‌ها و

شیون‌های ما به این نحو و این کیفیت نیازمند است،
و به این صورت او را از حالت غربت خارج نموده،
لباس عزّت و اقتدار را بر قامت او می‌پوشانیم و
مظلومیت را از دامان او می‌زداییم، و به او اعلان
می‌کنیم: ای حسین! اگر در کربلا یآوری نداشتی که
به دفاع از تو برخیزد و حرم تو را در قبال این گرگان
بیابان محافظت نماید، اکنون بیا و بین که این جمع
شیفتگان و عاشقانت چگونه در عزای تو فریاد
می‌زنند و بر سر و روی خود می‌کوبند و بر عزای تو
سرشک ماتم از دیده روان می‌سازند!

سیدالشّهدا علیه السّلام از این دیدگاه، فقط
یک فرد مظلوم و مقهور است که با او به قساوت
برخورد شده است، و اگر لشکریان یزید با او به نحو
دیگری برخورد می‌نمودند - مثلاً آنها را از آشامیدن
آب منع نمی‌کردند، و یا طفل شیرخوارش را با تیر
جفا به شهادت نمی‌رساندند، و یا پس از شهادتش به
حرم و خیام او یورش نمی‌آوردند و خیمه‌های او را
به آتش نمی‌کشاندند، و یا اینکه اهل بیت او را در غل
و زنجیر در بیابان‌ها به آن کیفیت فجیع حرکت

نمی‌دادند و... - دیگر بهانه و دستاویزی برای این نحو از عزاداری و مصیبت وجود نداشت؛ چونان که برای سایر ائمه هدی علیهم السّلام همچون امام مجتبی و حضرت سجّاد و... چنین نمی‌کنند و در آن مجالس، با یک تعزیه و ذکر مصیبت عادی مجلس را تمام می‌کنند.

بنابراین به خوبی روشن می‌شود که این همه شور و احساس و ابراز اندوه و ماتم بر حضرت سیدالشّهدا علیه السّلام فقط به لحاظ کیفیت استثنائی او در مسئله شهادت است، نه به جهت لحاظ مراتب امامت و ظلمی که بر امام علیه السّلام از حیثیت امامت و ولایت او رفته است، مانند سایر ائمه ما علیهم السّلام.

البته نمی‌توان این نکته را بر عوام خورده گرفت؛ زیرا آنان طبعاً با معارف و اصول اعتقادی اسلام چندان آشنا نمی‌باشند، و طبیعی است که منظر و دیدگاه آنان نسبت به مسائل و حوادث تاریخی از این دریچه که دریچه حسّ و عواطف است، خواهد بود.

دیدگاه برخی روشنفکران به واقعه عاشورا

و در مقابل این دیدگاه عامیانه، دیدگاهی روشنفکرانه - به اصطلاح غیر صحیح امروزی خود - نسبت به حضرت ابا عبدالله علیه السلام وجود دارد. دیدگاهی که تمام ظرفیت و قابلیت و شخصیت و شئونات و مراتب کمال و فعلیت امام علیه السلام را منحصرأ در مسئله مبارزه با ظلم و ستم دربار امپراطوری و شاهنشاهی بنی امیه، به خصوص یزید پلید می داند، و تنها و تنها از این دیدگاه به شخصیت و شئونات امام علیه السلام می نگرد. و اگر بخواهیم خیلی به این دیدگاه از جنبه سایر مراتب امام علیه السلام امتیاز بدهیم، باید سهم سایر ابعاد وجودی او را در مقیاس با مسئله مبارزه، تنها ده درصد قرار دهیم و نود درصد را صرفاً برای مبارزات او با دستگاه جائر اموی در نظر بگیریم؛ و شخصیت آن حضرت را به عنوان یک فرد مبارز و معارض با ظلم و فساد، چونان سایر افرادی که در طول تاریخ به این مسئله پرداخته اند، مانند کاوه آهنگر و یعقوب لیث و ژاندارک و اقبال و گاندی و غیره که چهره

بارز آنان در مسئله مبارزه با مفسد و ستم حکام و
جبابره زمان مجسم و مشخص است، بدانیم.

عدم انحصار قیام سیدالشهدا علیه السلام

در مبارزه با ظلم

از این دیدگاه، امام علیه السلام را - چه
سیدالشهدا و چه غیر آن حضرت - تنها در بُعد مبارزه
با رژیم‌های ستمکار می‌شناسند نه بیشتر، و برای
تثبیت نقاط روشن و بارز امام علیه السلام در طول
زندگی، به دنبال مبارزات او می‌گردند؛ و اگر در
صفحات تاریخ به این مسئله برخورد نکنند یا نتوانند
به شکل موجّه آن را ارائه دهند، با هزار زحمت و
مصیبت مبارزه‌ای را برای او می‌تراشند و آن را با هزار
رنگ و لعاب در معرض افکار عموم قرار می‌دهند،
تا مبادا خدای نکرده به واسطه فقدان و یا ضعف در
این نکته مهم و حیاتی، نقصانی و ایرادی و خدشه‌ای
بر مسئله امامت و ولایت و زعامت او وارد گردد!!

در این دیدگاه، طبعاً بین ائمه علیهم السلام
نسبت به این مسئله به میزان شدت و ضعف آن،
اختلاف فاحشی به وجود خواهد آمد، و رتبه
سیدالشهدا علیه السلام با برادر اکبر خود، حضرت

امام حسن مجتبی علیه السلام، تفاوت چشم‌گیری خواهد یافت؛ و نعوذ بالله منقصتی که از این باب بر سبط اکبر رسول خدا وارد می‌آید چه بسا مسئله امامت او را زیر سؤال می‌برد!!

مهمترین علت اعتراض به صلح امام حسن مجتبی علیه السلام

این دیدگاه حتی در خود زمان امام مجتبی علیه السلام وجود داشته است و پس از صلح با معاویه، از طرف نزدیک‌ترین یاران خود مورد اعتراض و تعبیری قبیح و زننده قرار گرفته است. مظلومیت آن حضرت را بنگرید که برای دفاع از آرمان و روش خود باید از کلام نبوی که فرمود: «الحسنُ و الحسینُ إمامان، قَما أو قَعَدَا!»^۱ استعانت بجوید، و بدین وسیله خود را از گزند آماج تیرهای سبّ و دشنام و شناعت، آن‌هم توسط اصحاب و یاران نزدیک خود برهاند.^۲

^۱ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۱؛ مناقب آل ابی طالب، ص ۳۹۴. ترجمه:

«حسن و حسین هر دو امام‌اند، چه قیام کنند و چه سکوت نمایند!»

^۲ الأخبار الطوال، ص ۲۲۱؛ الأمامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۸۵؛ مقاتل الطالبیین، ص ۷۵؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۵. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۱ نقل می‌کند:

«أبی سعید عقیصا می گوید: به حسن بن علی بن ابی طالب گفتم: ای پسر رسول خدا! چرا با معاویه به سازش و مصالحه پرداختی در حالی که مسلماً می دانستی تو بر حق می باشی و معاویه بر ضلالت و بطلان؟!»

پس او چنین فرمود: ای أباسعید! آیا من حجّت خدای متعال بر خلقش نمی باشم و پس از پدرم امام بر مردم نیستم؟! گفتم: بلی چنین است! فرمود: آیا من همان فردی نیستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره من و برادرم فرمود: حسن و حسین هر دو امام اند، چه قیام کنند و چه نکنند؟! گفتم: بلی این چنین است!

فرمود: پس در این صورت، من امام هستم اگر برخیزم و امام هستم اگر بنشینم!

ای أباسعید! من به همان دلیلی با معاویه صلح نمودم که رسول خدا قبل از من با بنی ضمیره و بنی اشجع و اهل مکه هنگام رجوع از حدیبیه مصالحه نمود؛ در حالی که آنان به تنزیل قرآن کافر بودند و اصل آن را انکار می کردند، ولی معاویه و اصحاب او به تأویل قرآن (که همان ولایت و امامت امام معصوم علیه السّلام است) کافر می باشند و آن را ردّ و انکار می نمایند.

ای أباسعید! اگر من از جانب خدای متعال امام بوده باشم، دیگر جایز نیست که شخصی در عمل و رأی من تشکیک کند و آن را به دور از مصلحت و واقع بیندارد (چه آن رأی بر سازش و مصالحه تعلق بگیرد و یا بر جنگ و ستیز با اهل باطل و گمراهان) اگرچه علّت و دلیل این مسئله بر افراد مخفی باشد و علم به آن نداشته باشند! آیا نمی بینی که خضر هنگامی که سفینه را شکافت و جوان نورس را به قتل رساند و دیوار را تجدید بنا نمود، مورد اعتراض و پرخاش موسی علیه السّلام قرار گرفت؟ زیرا موسی دلیل این رفتار را نمی دانست و هنگامی که خضر حقیقت مطلب را برای او آشکار و روشن نمود، پذیرفت و قبول کرد. و این چنین است مسئله من در سازش با معاویه!

بنابراین اعتراض و پرخاش شما بر عمل من به واسطه جهل و نادانی شما است بر اسرار و مصالح امور؛ و اگر من این کار را انجام نمی دادم، یک نفر شیعه از شیعیان ما بر روی زمین باقی نمی ماند!»

و نیز در تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۰ می گوید:

«اصحاب آن حضرت به او می گفتند: ای کسی که موجب ننگ و عار مؤمنین گشتی!!»

و او در پاسخ می فرمود: ننگ و عار دنیوی بهتر از عذاب و آتش اخروی است.

و شخصی به آن حضرت گفت: سلام بر تو ای ذلیل و خوارکننده مؤمنین! و حضرت در پاسخ فرمود: من مؤمنین را ذلیل نگردانیدم، ولیکن دوست

و از همهٔ اینها گذشته، از آنجا که این مسئله در طول بیش از یک هزار سال برای آخرین پیشوا و امام ما، حضرت بقیةالله الأعظم ارواحنا فداه، اتفاق نیفتاده است باید گفت که از همه بیشتر، آن حضرت مورد این اشکال و اعتراض قرار خواهند گرفت، و گویا به وظیفهٔ امامت و زعامت خود - نعوذ بالله - در طی این قرون و أعصار، عمل ننموده‌اند!!

این دیدگاه همانند دیدگاه اول، ناشی از جهل و عدم شناخت حقیقت امامت، و مسئله‌ای بدین خطیری را با دید احوال و بیمار نگریستن، و امام را همچو خود دانستن و او را به خود قیاس نمودن، و مشاعر او را در حدّ مشاعر و مدرکات خود تنزّل دادن است؛ **نعوذُ باللهِ مِنَ الجَهِلِ وَ الضَّلَالَةِ وَ البُعدِ وَ الغَوايَةِ.**

تنها دلیل عزّت و اعتبار عاشورا

این طایفه نمی‌دانند که سیدالشهدا علیه السّلام قبل از خلق حادثه عاشورا یک امام بود، امام معصوم؛ و ارزش تاریخ عاشورا به حضور یک

نداشتم شما را در راه سلطنت و حکومت، به باد فنا بدهم!»

امام معصوم در آن است، نه یک فرد عادی ولو اینکه به هر مرتبه از مراتب علم و تقوا و تقرّب رسیده باشد. و به عبارت دیگر، این امام معصوم است که به حادثه عاشورا عزّت و شرف و اعتبار و هویت خاص می‌بخشد، نه اینکه عاشورا برای امام علیه السّلام شرف و عزّت و آبرو آورده است. و اگر در این حادثه عظمی هر فرد دیگری، با هر هویت و شخصیتی که باشد، زمام امور را به دست می‌گرفت و اداره این جریان را به عهده می‌گرفت، دیگر عاشورا عاشورا نبود؛ بلکه واقعه‌ای بود مانند سایر وقایع و حادثه‌ای بود همچون سایر حوادث بی‌شمار تاریخ که در آن به عدّه‌ای به ناحق ظلم و ستم رفته است و آنان مقهور و منکوب عدّه‌ای ستمکار و جنایت‌کار بوده‌اند.

از اینجاست که ما درمی‌یابیم در هیچ عصری، هیچ واقعه‌ای را به واقعه عاشورا نباید قیاس نمود، و خدای نکرده تعبیری که حاکی از یک نوع وحدت و مشابهت بین این وقایع با واقعه عاشورا به وجود می‌آورد نباید به کار بست، و از حدود تعیین شده

توسط حضرات معصومین علیهم السّلام نباید تجاوز نمود.

در این تصوّر نابجا و غلط نسبت به ساحت مقدّس حضرت مولیّ الکونین، اَبی عبداللّٰه الحسین علیه السّلام، حقیقت و شئون امامت بتمام معنی کلمه، و کیفیت ربط امام با مبدأ اعلیٰ، و وساطت او بین ذات حقّ متعال و بین سایر مخلوقاتش - از مُبدعات و مجردات و عالم طبع و ماده - و تدبیر تکوینی در همه نفوس اشیاء، و قوام حیات اشیاء مُلکی و ملکوتی به نفس قدسی آن حضرت، و ایصال همه مراتب تعینات به اصل و حقیقت خود تکویناً و واقعاً، به طور کلی فراموش شده است.

بالاترین ملاک در دعوت امام علیه السّلام

به جهاد یا به صلح

امام علیه السّلام قلب عالم امکان، و سرّ حقیقت تنزّل فیض پروردگار در عوالم مادون ذات حق است. مشیت و تقدیر اراده الهی توسط نفس امام علیه السّلام در جمیع عوالم، ساری و جاری است. در آنجا که اراده حق بر قیام تعلق گیرد، قیام می کند

ولو اینکه یک نفر همراه و همگام با او نباشد؛ و در آنجا که اراده حق بر سکوت و سکون تعلق پذیرد، از خود اظهار سلیقه و رویه نمی‌کند گرچه تمامی خلائق پشت سر او در حال انقیاد و اطاعت باشند. او از خود گذشته است و به حق پیوسته است و دیگر از پیش خود نظری ندارد، و فکری سوای اراده و مشیت حق در مخیله او خطور نمی‌کند؛ فعل او فعل حق است، و بر فعل حق ایراد و اعتراض جایی ندارد.

سکوت امام مجتبی علیه السلام به همان اندازه مورد رضا و مشیت حق است که قیام سیدالشهدا علیه السلام، بدون یک ذره و یا سر سوزنی اختلاف و تفاوت. و اگر جز این باشد، در فعل حق قبح و شناعة به وجود می‌آید؛ **تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً**.

و تا انسان به این حقیقت نرسد دائماً در حال شک و تردید و نوسان و اعتراض و ایراد اشکالات واهی و پوچ نسبت به امام معصوم علیه السلام بسر خواهد برد؛ و در هر موقعیتی و مناسبتی - بسته به

حوادث و جریانات مناسب و یا نامناسب آن
موقعیت - حکمی و قضاوتی به مقتضای فهم ناقص
و توهّمات و تخیلات خود نسبت به فعل امام
علیه السّلام خواهد نمود، و دائماً دچار تناقض و
تضادهای متولّده از جریانات مشابه در زمینه‌ها و
ظروف متفاوت خواهد گردید.

و از اینجا به این حدیث شریف نبوی
می‌رسیم که فرمود: «الحسنُ و الحسینُ إمامان، قاما
أو قعدا!»

یک فرد شیعه به مقتضای فرهنگ اصیل و
ناب خود اول باید امام را بشناسد، آنگاه به افعال و
کردار او توجّه نماید. و لذا مشاهده می‌کنیم بسیاری
از بزرگان عصرِ امام علیه السّلام، همچون برادر
گرامی آن حضرت، جناب محمد حنفیه^۱ و یا
عبدالله بن جعفر طیار، ضرت توجّهی به نصایح و
توصیه‌های آنان نفرمود. درحالی‌که مشابه همین
واقعه برای فرزند حضرت سجّاد علیه السّلام، جناب

^۱ وقعة الطّف، ص ۸۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص
۳۶۴.

زید بن علی بن الحسین ائتفاق افتاد و امام باقر
علیه السّلام او را از قیام علیه بنی مروان برحذر
داشت، ولی او نپذیرفت و آن حضرت را متّهم به
ترس و عدم جرئت علیه ظلم و ستم خلفا نمود؛ و
در نتیجه پس از یک نبرد سخت که بین او و لشکریان
بنی مروان در حومه کوفه رخ داد، به شهادت رسید و
جسدش چهار سال بر بالای دار نمودار بود.^۱ اگر
قرار است امام علیه السّلام همیشه دعوت به جهاد و
معارضه علیه ظلم کند، پس چرا امام باقر علیه السّلام
این کار را نکرد؟! و اگر قرار بود سیدالشّهدا همیشه
معارضه و مبارزه با ظلم را سرلوحه برنامه تربیتی و
دینی و اجتماعی خود قرار دهد، پس چرا به مدت ده
سال به حکومت معاویه پلید - لعنة الله علیه - تن در
داد و علیه او اعلان جنگ نکرد؟!!

و اگر گفته شود که: زمانه و شرایط اجتماعی
برای یک‌هم‌چنین قیامی مساعد نبوده است، باید
نتیجه گرفت: پس فرق بین دو امام گذاردن، و یکی
را فطرتاً و ذاتاً طالب صلح و آرامش و سکوت، و

^۱ الکافی، ج ۱، ص ۳۵۶.

دیگری را مبارز و مجاهد و معارض دانستن، اشتباهی است فاحش و خطائی است غیر مقبول، که ناشی از جهل و نادانی ما به حقیقت امامت و ولایت است؛^۱ و به قول مولانا جلال‌الدین بلخی:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر *** گرچه باشد در نوشتن شیر شیر
جمله عالم زین سبب گمراه شد *** کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
همسری با انبیا برداشتند *** اولیا را همچو خود پنداشتند
این ندانستند ایشان از عمی *** هست فرقی در میان بی‌منتها
هر دو گون زنبور خوردند از محل *** لیک شد زان نیش و زین دیگر عسل
هر دو گون آهو گیا خوردند و آب *** زین یکی سرگین شد و زان مشک ناب
هر دو نی خوردند از یک آب‌خور *** آن یکی خالی و این دیگر شکر^۲
صد هزاران این‌چنین اشباه بین *** فرقتان هفتاد ساله راه بین^۳

اشتباه ما در این است که می‌آییم فعل امام معصوم را با فعل عادی و پراز غلط و خطای خود مقایسه می‌کنیم. خیال می‌کنیم چون امام در فلان مقطع و فلان شرایط قیام کرد، پس هر کس دیگری می‌تواند این کار را انجام دهد؛ و یا اگر در فلان مسئله سکوت کرد، باید در همه‌جا ما هم سکوت کنیم؛ و یا اگر فلان سخن را در برهه‌ای بر زبان آورد، ما هم مُجاز به همان قول و کردار خواهیم شد. و کلام معصوم را فراموش کرده‌ایم که فرمودند: «لا یقاس»

^۱ جهت اطلاع بیشتر در رابطه با مسئله اختلاف نفوس و اعمال در ائمه طاهرین علیه السلام رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۵، ص ۲۸۱ - ۲۹۰.

^۲ طبع میرخانی: پراز شکر.

^۳ مثنوی معنوی، دفتر اول.

بنا أحد؛ فردی را نمی‌توان به ما قیاس و تشبیه نمود!»

عدم انحصار شخصیت حضرت

سیدالشهدا در حادثه کربلا

سیدالشهدا فقط در حادثه کربلا تعریف و

تفسیر نمی‌شود؛ حادثه کربلا یکی از هزاران هزار

جلوه و ظهور اوست. مسئله کربلا با آن وسعت و

عظمت و مراتبی که دارد - که حتی در تصوّر و تخیل

کسی نمی‌گنجد -، باز در مقایسه با منصب امامت و

ولایت و شئونات یک امام معصوم علیه السّلام یمی

است از اقیانوس، و قطره‌ای است از بحار رحمت و

فیضان امام علیه السّلام.

اگر سیدالشهدا علیه السّلام دارای افکاری

همچو افکار ما، و روشی همچو روش و ممشای ما

می‌بود، در همان هنگام که در مکه معظمه بسر می‌برد

و شنیده بود که یزید عده‌ای را برای اغتیال و ترور او

فرستاده است،^۱ در مکه می‌ماند و شهادت خود را با

ریختن خون خود در حرم الهی و بیت‌الله الحرام رقم

می‌زد، تا بدین وسیله قباحت و وقاحت شخصیت

^۱ الإرشاد، ج ۲، ص ۶۷؛ مقتل الحسین علیه السّلام، المقرّم، ص ۱۶۸.

یزید پلید را هرچه بهتر و بیشتر به همهٔ عالم اعلان کند و بگوید: این سفاک جنایت‌پیشه آن‌قدر وقیح و بی‌شرم است که حاضر است حتی به قیمت هتک حرم امن الهی و مهبط وحی، خون فرزند رسول خدا را بریزد و از هیچ ستم و ظلمی اِبَاء نداشته باشد.

ولی باید دانست که سیدالشّهدا قبل از هر چیز یک امام است؛ آن‌هم امام معصوم که: **«الذین أذهب الله عنهم الرجس اهل البيت و طهرهم تطهيرا.»**^۱ و برای او احترام بیت‌الله الحرام و حفظ حرمت و حریم کعبه معظمه و خانهٔ خدا، از این مقصد مهم‌تر و ارزشمندتر است. او در هر حادثه و پدیده‌ای، اول خدا را می‌بیند و آخر نیز خدا را می‌بیند؛ به عکس ما که اول خود را می‌بینیم و شئونات و شخصیت خود را، و بعد با یک رنگ و لعاب الهی می‌خواهیم فعل و عمل خود را به او مرتبط کنیم، و خدا را به عنوان سپر بلا برای پیشبرد مقاصد و اهداف خود به کار گیریم. بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!

^۱ اقتباس از سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۳. امام شناسی، ج ۱۳، ص ۲۲۰: «آنان که خداوند از ایشان هر گونه رجس و پلیدی را برده است و به مقام طهارت و پاکی مطلق رسانده است.»

و یا همچون حضرت مجتبی علیه السّلام که به برادرش سیدالشّهدا علیه السّلام وصیت فرمود: «راضی نیستم که قطره خونی در تشییع جنازه من ریخته شود»^۱ و این است فرق بین امام علیه السّلام و غیر امام از سایر افراد!

و در اینجا است که دیگر حادثه کربلا صورت دیگری به خود می‌گیرد و از سایر حوادث مشابه، ممتاز و جدا می‌گردد. حادثه‌ای با ویژگی‌های خاصّ خود که رهبری آن را یک امام معصوم علیه السّلام به عهده گرفته است؛ امامی که با هر نفسش و با هر کلامش و با هر قدمش و با هر کردارش، مظهر بروز و ظهور اسمی از اسماءِ کلّیة الهیة است، و در هر جلوه‌اش جلوه ذات سرمدی نمودار است. و اوست که برای ابد باید اسوه قرار گیرد؛ زیرا او خدای مجسم و مجسّد است، و عبد باید از خدا اطاعت و انقیاد داشته باشد نه از کس دیگر. و از این رو است که حادثه عاشورا اسوه و الگو است، نه فقط در مورد

^۱ الکافی، ج ۴، ص ۵۷۴، فرازی از زیارت قبر مطهر حضرت سیدالشّهدا علیه السّلام.

جنگ و مبارزه‌اش، بلکه در هر دقیقه‌اش و هر لحظه‌اش و در هر طور و جریانش.

سیدالشهدا را باید در تمام لحظات حیات مشاهده نمود؛ در دوران طفولیت، در دوران جوانی و شباب، در دورانی که با برادر بزرگوارش حضرت امام حسن علیه السلام در مدینه بسر می‌بردند، و در دورانی که تحت حکومت جائرانه معاویه روزگار می‌گذرانند، و پس از آن تا لحظه شهادت را تماماً و تماماً باید در یک رشته و یک نسق مورد تفسیر و مذاقه قرار داد.

و لذا می‌بینیم که از تمامی معصومین علیهم السلام نسبت به واقعه عاشورا سخن به میان آمده است، و همه آنها به شیعیان در احیای این واقعه عظمی و منحصر به فرد تاریخ، توصیه‌ها و تأکیدهای بلیغ فرموده‌اند. با اینکه از صدر اسلام تا آن زمان و پس از آن، وقایعی مشابه در جهاد با کفار و مشرکین و یا در معارضه و مقابله با حکام و خلفاء جور، افراد بسیاری به فیض شهادت نائل آمده‌اند؛ اما آنچه را که درباره شخصیت‌های این حادثه گفته شده است با

آنان تفاوت چشم‌گیری داشته است.

تفسیر صحیح از قیام بر حق حضرت

سیدالشهدا

آنچه در این نهضت باید مورد توجه قرار گیرد، و به نظر می‌رسد هر دو دیدگاه نسبت به آن غفلت ورزیده‌اند، جهت‌گیری و هدف این قیام و انقلاب است. در دیدگاه دوم، آنچه بیش از همه چیز در این نهضت شاخص و بارز است - به طوری که سایر مسائل و مبانی فکری و اعتقادی را تحت الشعاع قرار داده است - مبارزه با ظلم و ستم حکومت جائره بنی‌امیه و مخالفت با خلافت یزید است؛ و این مسئله به عنوان اصل و هدف در این قیام به چشم می‌خورد. اما در دیدگاه حق و تفسیر صحیح از این نهضت، موضوع معارضه و مخالفت با خلافت جائرانه بنی‌امیه، به عنوان مقدمه و معبری برای وصول به قیام به شعائر دین و احیای سنن و إعلاءِ رایت توحید و معرفت است.

پس غرض اصلی و مقصد امام علیه السّلام احیای احکام و قوانین منسیه در سنت جدّش و پدرش می‌باشد و بس، نه چیز دیگر! نه چون

حکومت‌های جائرانه و غاصبانه به ظاهر اسلامی، چون خلفاءِ ثلاثه و بنی‌امیه و بنی‌مروان و بنی‌عبّاس، که هدف و مقصد اقصای آنان کشورگشایی و توسعه قلمرو حکومت و استیلاء بر مال و جان و ناموس رعایا و استلاب اموال و غنائم ملل می‌باشد.

در سایر حکومت‌های اسلامی گرچه شعار، شعار توسعه و تبلیغ اسلام است، اما آنچه در باطن و ضمیر سردمداران و زعمای آنان می‌گذرد، همان چیزی است که گفته شد و غیر از آن، هدفی و مقصودی در سر ندارند و سودایی در ضمیر نمی‌پرورانند. و از اینجاست که ما می‌گوییم: شیعه فقط باید به عاشورا نظر بیندازد و عاشورا را الگو برای تمام حرکات و سکنات و صلح‌ها و ستیزها و تدروی‌ها و کندروی‌ها و اقدامات و احتیاطات خود قرار دهد. و آنان که با چشمان دو بین و احوال خود بین این دو امام، حضرت مجتبی و سیدالشهدا علیهما السلام تفاوت می‌اندازند، سخت در اشتباه و ضلالت افتاده‌اند و در حقّ این دو بزرگوار راه جفا و ستم پیموده‌اند.

هدف از قیام عاشورا در کلام امام حسین

علیه السّلام

خود آن حضرت در وصیتش به محمد بن

حنفیه هنگام خروج از مدینه می فرماید:

إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِيرًا و لا بَطْرًا و لا مُفْسِدًا و

لا ظالمًا! و إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ

جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ

بِالمَعْرُوفِ و أَنْهِيَ عَنِ المُنْكَرِ، و أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي و

سِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام.^۱

«من خروج نکردم از برای تفریح و تفرّج، و

نه از برای استکبار و بلندمنشی، و نه از برای فساد و

خرابی، و نه از برای ظلم و ستم و بیدادگری! بلکه

خروج من برای اصلاح امت جدّم محمد صلی

اللّه علیه و آله می باشد؛ من می خواهم امر به معروف

نمایم و نهی از منکر کنم و به سیره و سنّت جدّم، و

آیین و روش پدرم علی بن ابی طالب علیه السّلام

رفتار کنم.»^۲

^۱ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ نفس المهموم، ص ۶۹.

^۲ لمعات الحسين عليه السّلام، ص ۱۶.

بدیهی است در یک چنین شرایطی، هدف و غایت اقصای از خلقت و تربیت، که وصول به معرفت حضرت حق و طلوع خورشید ولایت بر نفوس و قلوب بندگان است، محقق خواهد شد. و این همان چیزی است که سیدالشهدا در حادثه عاشورا به دنبال آن حرکت کرد؛ چنانچه خود حضرتش در این باره می‌فرماید:

معرفت به خدا و امام علت غایی خلقت

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ خَلْقَ اللَّهِ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ؛ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، وَاسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ.

فَقَالَ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ! مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟

فَقَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، إِمَامَهُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.^۱

«ای مردم! به درستی که خداوند، خلق خود را نیافریده است مگر از برای آنکه به او معرفت و

^۱ إحقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۱۲؛ ج ۲۳، ص ۸۳، با قدری اختلاف.

شناسایی پیدا کند. پس زمانی که او را بشناسند، در مقام بندگی و عبودیت او برمی آیند، و به واسطهٔ عبادت و بندگی او از عبادت و بندگی غیر او از جمیع ماسوی، مستغنی می گردند.

در این حال مردی گفت: ای پسر رسول خدا! معرفت خداوند عزوجل چیست؟

حضرت فرمود: معرفت و شناخت اهل هر زمان، امام خود را که واجب است از او اطاعت و پیروی نمایند.^۱

و همین امتیاز و ویژگی است که موجب شده است شیعه مسئله عزاداری و اقامهٔ مجالس ذکر أباعبدالله علیه السّلام را برای همیشه به عنوان یک شعار حفظ نماید، و از طرف معصومین بر آن تأکید شده باشد.

گرچه اقامهٔ مجالس ذکر اهل بیت علیهم السّلام - چه در موالیدشان و چه در شهادتشان - به عنوان یک سنت و دستور در فرهنگ تشیع جای خود را دارد، اما اقامهٔ مجالس عزای سید

^۱ لمعات الحسین علیه السّلام، ص ۱۱.

و سالار شهدا، حضرت أباعبدالله عليه السلام در این
میان از ویژگی خاصی برخوردار است؛ و همه
معصومین علیهم السلام بلا استثناء، شیعیان را
موظف و مأمور به اقامه مجالس عزای آن حضرت
نموده‌اند.^۱

^۱ اربعین در فرهنگ شیعه، ص ۵۳ - ۷۱.